هنر واژه‌گزینی سروش حبیبی
در ترجمهٔ *جنگ و صلح*

احمد آفتابی ثانی

بختیار علی، نویسندهٔ کُرد عراقی، در رمان شهر موسیقیدان‌های سپید از زبان جلادت کفتر، شخصیتِ اصلی داستان، خطاب به علی شرفیار، داستان‌نویسی که در حالِ نوشتنِ زندگینامهٔ جلادت است، چنین می‌گوید: «[تو] جمله‌بندی و واژه‌گزینی‌ات بهتر از من است.» (ص۳۰۰ نشر ثالث، چاپ ۱۴۰۰). آری! واژه‌گزینی یا به قول قدما، «هنر استخدام کلمات» یکی از مهم‌ترین ارکان نوشتن است. «واژه» جزئی‌ترین و اساسی‌ترین عنصر هر نوشته‌ای است که می‌تواند تأثیر مستقیمی بر کیفیتِ آن نوشتار داشته باشد. واژگانِ ناب، خوش‌ترکیب، تندرست و خوش‌اندام سببِ استحکام و زیبایی یک متن می‌شوند و به‌طور عکس، کلماتِ سُست، دم‌دستی، بدترکیب و از همه مهم‌تر، ناهماهنگ با متن، از قوام و استواری آن می‌کاهند. این مفهوم در آثار ترجمه‌ای نیز مصداق دارد و چه بسا بتوان اهمیت «واژه‌گزینی» در ترجمه را بیش از تألیف دانست. چراکه ممکن است هنر استخدام کلمات، در اصلِ اثر و به زبانِ مبدأ، در اوج باشد و خدای‌ناکرده، در زبان مقصد، در حضیض؛ و ناگفته پیداست که در این حالت، آنچه مظلوم واقع می‌شود، اثری است که ترجمه‌اش هم‌شأن با اصل آن نیست.

«سروش حبیبی» ترجمهٔ رمان سترگ جنگ و صلح تولستوی را در ۱۳۷۷ و به یاری نشر نیلوفر منتشر کرد. در کنارِ عوامل مهمی چون امانت‌داری، توانشِ زبانی و انشاء محکم و روان، آنچه به نظر حقیر این ترجمه را متمایز می‌سازد، «هنر واژه‌گزینی» و «ترکیب‌سازی» مترجم است. ایشان، به دور از افراط و تفریط و در مواردی که متن اقتضاء کرده است، با بهره‌جویی از واژگان و ترکیب‌هایی زیبا و در بسیاری موارد، تا حدودی ناآشنا (با عنایت به صنعتِ ادبی آشنایی‌زدایی یا Defamiliarization) جمله‌ها و عبارت‌هایی ساخته است که انصافاً، به بالارفتن کیفیت ترجمه انجامیده است. در جدول مندرج در صفحات بعد، ۴۹ نمونه از این واژه‌ها و ترکیب‌ها را، به همراه شمارهٔ صفحهٔ حاوی آنها (بر اساس چاپ نیلوفر ۱۳۹۷) و در کنارِ «برابرنهاد»ها یا همان معادل‌های دَم‌دستی‌تر آورده‌ام تا هنر مترجم محترم،

بیشتر نمایان گردد. بدان امید که «واژه‌گزینی هنرمندانه» یکی از دغدغه‌های دائمی مترجمان باشد.

شمارهٔ صفحه	واژه یا ترکیب	معادل دَم‌دستی‌تر
۶۴	فروغ شفق و فلق	روشنی صبحگاهی
۱۴۲	تبارنما	شجره‌النَسب یا درخت شجره
۱۹۸	حمله‌ای بی‌فرجام و مرگ‌انجام	حمله‌ای که به مرگ ختم می‌شد
۲۳۵	ندیده‌جویان	افرادی که در جست‌وجوی چیزهای نادرند
۳۱۱	ساقیان سیمین‌بر	گارسون‌های جذاب (!)
۳۲۷	طرفداران کُندگامی	محافظه‌کاران
۳۷۲	دشتِ از کُشته‌پوشیده	دشتِ مملوّ از کشته‌های جنگ
۳۷۹	بینشِ سختی‌ستا	بینشِ ستایندهٔ سختی‌ها
۳۸۶	تازه‌رسیدگان	آنهایی که تازه از راه رسیده بودند
۳۹۱	همتازی [اسب]	شانه‌به‌شانه دویدنِ اسب
۳۹۷	از سریرِ قدرت سرسری [نگریستن]	تحقیرآمیز نگاه کردن به فرودستان
۴۸۴	مهرِ مدیری مدبر (سه هم‌آغاز با م)	توجه مهرآمیز [صاحب قلعه]
۵۰۲	افسری ممتاز و رفیقی دمساز	[چه سجع زیبایی!]
۵۲۹	داستانِ سراسر فریب و دستان	[دستان به معنای نیرنگ و فریب به زیبایی در کنار داستان نشسته است.]
۵۷۶	نظربرانگیز	جلب‌توجه‌کننده
۷۵۸	با چهرهٔ از شادی شکفته و چشمانِ از شور پُرشرار، شمشیر برافراخت	[واج‌آرایی هنرمندانهٔ حرفِ ش]
۸۱۷	دریاسپاران	مسافران دریایی
۸۲۰	اخباری نگرانی‌افزا	اخباری نگران‌کننده
۸۶۰	خریده‌ها	[ظاهراً درست‌تر است از خریدها]
۸۷۲	سخن‌سنجی و بجاگویی	به‌قاعده سخن گفتن
۸۸۶	نرمی‌ناپذیری	صلبیت
۸۹۸	مِـه شبنم‌زا	مهی که شبنم به همراه داشت
۹۰۱	اسب دنی‌نژاد	اسب دارای نژاد پست

۹۰۳	نگاه پُرسپاس	نگاه سرشار از سپاس
۹۱۵	زوداشک	رقیق‌القلب
۹۴۰	سرِ کافورفام	موهای سفید
۹۶۷	نَم‌دمه	باران ناچیز [به قول بیهقی: بارانک]
۹۹۲	شیرهٔ‌جان‌خوشیدگان	آنهایی که شیرهٔ جانشان خشک شده بود
۹۹۳	پراشیدنِ پاره‌های خمپاره	پراکنده شدن
۱۰۶۰	خانه‌گزینی	از خانه بیرون نرفتن
۱۰۶۱	کنجکاوی آرام‌ربا	کنجکاوی برهم‌زنندهٔ آرامش
۱۰۶۲	یادبناها	بناهای یادبود
۱۰۶۳	کنکاش‌کنندگان	اهل مشورت
۱۰۶۴	آن دقیقهٔ جلیل	آن لحظهٔ پرمهابت
۱۰۶۶	لَشواره‌هایی خفته	جنازه‌هایی مفلوک
۱۰۶۷	بانگِ مشتری‌فریبِ فروشندگان	صدای فروشندگان که مشتری‌ها را گول می‌زد
۱۱۰۱	شادزی	اهل شادی و خوشی
۱۱۰۷	تاریکی شبِ پاییز زنگی هول‌انگیز داشت	[چه سجعِ زیبایی!]
۱۱۵۱	خبر وحشت‌اثر	[چه سجع زیبایی!]
۱۱۸۸	تبِ توش‌فرسا [دو هم‌آغاز با ت]	تب طاقت‌فرسا
۱۲۳۷	ناگزیری گریز	اجبار به فرار
۱۲۸۹	بُستان‌بانی	باغبانی
۱۳۰۴	بَعدآمدگان	آیندگان
۱۳۰۷	سالارِ سالخورده [دو هم‌آغاز با س]	ارتشی کهنسال
۱۳۱۴	بارفَتَن	شیشهٔ شیری‌رنگ
۱۳۲۲	لحنی لطف‌جو [دو هم‌آغاز با ل]	لحنی آشتی‌طلبانه
۱۴۰۲	ولِگویی	یاوه‌گویی
۱۴۱۰	آثارِ تن‌آزار	[چه سجع زیبایی!]
۱۴۲۷	قهرمان نامیده‌شدگانی مانند ناپلئون	آنهایی که فقط نامشان قهرمان است